

مقایسه طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی در زنان متقاضی طلاق و عادی

محمود نجفی^{۱*}، مهسا بیطرف^۲، محمد علی محمدی‌فر^۳، الهه زارعی مته‌کلایی^۴

چکیده

هدف: این تحقیق با هدف مقایسه‌ی طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی انجام شد. **روش:** این پژوهش توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای بود. نمونه این پژوهش شامل ۱۰۰ نفر (۵۰ زن متقاضی طلاق مراجعه کننده به واحد مشاوره دادگستری شهرستان سمنان و ۵۰ زن ساکن در سمنان که هیچ‌گاه دادخواست طلاق ارائه نداده بودند) بوده است که با توجه به ملاک‌های ورود به این پژوهش بر اساس نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. این دو گروه از لحاظ متغیرهای سن، وضعیت اجتماعی-اقتصادی، محل سکونت و تعداد سال‌های زندگی مشترک با یکدیگر هم‌تا شدند. در این پژوهش از پرسشنامه طرحواره‌های ناسازگار اولیه یانگ، بینش شناختی بک و پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ (به منظور تعیین گروه عادی) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس چند متغیره تحلیل شد. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد گروه زنان متقاضی طلاق در بیش‌تر طرحواره‌ها به استثنای طرحواره‌های تأیید جویی / جلب توجه، استحقاق / بزرگ منشی با گروه زنان عادی تفاوت داشتند و هم‌چنین در بینش شناختی بین دو گروه در خرده مقیاس اطمینان به خود تفاوت وجود داشت ولی در خرده مقیاس خود اندیشمندی تفاوت معناداری میان دو گروه وجود نداشت. **نتیجه‌گیری:** طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی می‌توانند از جمله عواملی باشند که منجر به بروز اختلافات زناشویی می‌شوند. بر پایه این الگو می‌توان به استناد رویکردی پیشگیرانه در زمینه طلاق در این امر مداخله نمود و در محیط‌های بالینی و مشاوره‌ای برای کمک به همسران مشکل دار و در آستانه طلاق به کارگرفت.

واژه‌های کلیدی: طلاق، طرحواره‌های ناسازگار اولیه، بینش شناختی

^۱ - استادیار گروه روانشناسی بالینی دانشگاه سمنان

^۲ - کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

^۳ - استادیار گروه روانشناسی دانشگاه سمنان

^۴ - کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

مقدمه

ازدواج و پیوند زناشویی یک موهبت الهی و یک پیوند ملکوتی و مقدس است که از طریق آن خانواده شکل می‌گیرد. خانواده نهادی است که شدت، عمق، گستردگی روابط و تعاملات در آن از هر جای دیگری بهتر است. همه مردم خانواده را نهادی پر از صمیمیت، دوستی و امن که آسایش اعضا را تامین می‌کند، تصور می‌کنند. خانواده اولین سازمان اجتماعی است که فرد در آن زندگی می‌کند و کیفیت این سازمان بر سلامتی اعضای آن موثر است. خانواده اساساً یک کانون کمک، تسکین و التیام و شفابخشی است. نقش خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی یا کارکردهای مختلف آن می‌تواند هم در جنبه مثبت آن یعنی ایجاد کانون آرامش و هم در جنبه منفی‌اش یعنی ایجاد آسیب اجتماعی بسیار مهم و تاثیرگذار باشد. از جمله وجوه منفی پدید آمده از درون این نهاد اجتماعی بروز آسیبی تحت عنوان طلاق^۱ است. طلاق یک پدیده روانی است که بر فرد و خانواده اثر می‌کند و پدیده‌ای دقیقاً چند عاملی و چند بعدی است که آثار مخرب آن در ابعاد اجتماعی فوق العاده زیاد بوده و با مسائل متعددی در حوزه سلامت و بهزیستی افراد جامعه مرتبط بوده و موجب ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی بسیاری می‌شود. به همین دلیل شناخت عوامل موثر در بروز طلاق از اولویت‌های بهداشت روان به شمار می‌آید (Honarian & Yunesy, 2011; Panahifar, Sadralashrafy, Khonakdar Tarsi, Shamkhani & Yusefy Afrashte, 2012; Gharedaghy, 2010; Seyf Zade & Ghanbari Barzian, 2013; Jafari, Yusefy & Aminy, 2014; Nadoshan, Zare, Hoseini Hanzae, Poor Salehi Navideh & Zini, 2015).

به دلیل اهمیت این موضوع مطالعات مختلفی در زمینه شناسایی عوامل موثر بر طلاق انجام شده که به عوامل اقتصادی، اجتماعی، روانی و فرهنگی (مانند بیکاری) (Tavasoly & Amato & Ghiasynadoshan, 2011)، اعتیاد (Tavasoly & Ghiasynadoshan, 2011)، خشونت (Saifzade & Previti, 2003)، فقر اقتصادی (Tavasoly & Ghiasynadoshan, 2011)، دخالت دیگران (Ghanbari barzian, 2013)، تفاوت عقاید (Fakhraei & Hekmat, 2010)، نگرش نسبت به طلاق (Fakhraei & Hekmat, 2010)، همسان همسری (Eshaghy & et al, 2012)، درآمد پایین (Chaboki, 2013; mohammadi, 2012)، سن ازدواج (Shokrkon, Khojaste mehr, Atary, Haghghi & Shahany yeylagh, 2006)، توانایی باروری (Bramlett & Mosher, 2001) و بیماری جسمی یا روانی (Amato & Previti, 2003) در بروز طلاق اشاره کرده‌اند. اما علاوه بر این عوامل، عوامل فردی و شناختی هم در این زمینه مطرح می‌شود که یکی از این عوامل شناختی طرحواره‌ها و به خصوص طرحواره‌های ناسازگار هستند. در حوزه رشد شناختی، طرحواره‌ها را به صورت قالبی در نظر می‌گیرند که بر

^۱.Divorce

اساس واقعیت یا تجربه شکل می‌گیرد تا به افراد کمک کند تجارب خود را تبیین کنند (Rezaei Nasab, Abasi, Naziri & Barzgar, 2013). طرحواره‌ها از ابتدای زندگی شکل گرفته و در تمام طول زندگی، فرد را تحت تاثیر قرار می‌دهند. طرحواره‌ها تم‌های گسترده و عمیق در مورد خود یا دیگران هستند. طرحواره‌های ناسازگار اولیه باورهایی هستند که افراد درباره خود، دیگران و محیط دارند و به طور معمول از ارضا نشدن نیازهای اولیه و به خصوص نیازهای عاطفی در دوران کودکی سرچشمه می‌گیرند. در واقع طرحواره‌های ناسازگار اولیه در طول زندگی ثابت و پا برجاستند و اساس ساخت‌های شناختی فرد را تشکیل می‌دهند. این طرحواره‌ها به شخص کمک می‌کنند تا تجارب خود را راجع به جهان پیرامون سازمان دهند و اطلاعات دریافتی را پردازش کنند (Safarzade, Esfahani Asl & Bayat, 2011; Yosef nezhad shirvani & Peyvastegar, 2011).

مطالعاتی که در این زمینه توسط پژوهشگرانی همچون Epsten, Arieti & Bemporad (1980); Falah Chay, Zolfaghari, Fatehi Zade & Abedi (2008); lipson, Holstein and Hah (1992); Manzary, Makvandi & Khaje vand khoshli (2014); Zarei & Noormandipoor (2014); Dumitrescu & Rusu (2012); Panahifar, Taghizade, Mahdavi, Yosefi & et al (2010); Salehi & Esfandiary (2014) انجام شد حاکی از این بود که طرحواره‌های ناسازگار با ناسازگاری زناشویی، کاهش رضایت زناشویی و صمیمیت زناشویی رابطه دارد. علاوه بر این حاکی از این بود که طرحواره درمانی بر تنظیم طرحواره‌های ناسازگار اولیه و به تبع آن کاهش طلاق موثر است. علت این ارتباط می‌تواند این باشد که طرحواره‌های ناسازگار موجب سوگیری ما در تفسیر رویدادها می‌شود و این سوگیری ممکن است باعث آشفته شدن زندگی مشترک افراد شود.

از دیگر عوامل شناختی مطرح شده در زمینه طلاق می‌توان به بینش شناختی اشاره کرد. فینچمن و همکارانش استدلال می‌کنند که شناخت می‌تواند در ازدواج برای درک وقایع گذشته و حال استفاده شود. این عامل یک چهارچوب ادراکی فراهم می‌کند، برای درک رویدادهای گذشته و حال که انتظارات و رفتارهای همسر را در آینده شکل می‌دهند. بک و همکارانش بین رویکرد سنتی به بینش که بینش بالینی گفته می‌شد و اشاره به یک ساختار چند بعدی که ترکیبی از آگاهی به بیماری، علائم و نیاز به درمان داشت و بینش شناختی تفاوت قائل هستند. از نظر آنها بینش شناختی نوعی از انعطاف پذیری شناختی است و در برگیرنده ارزیابی، اصلاح باورهای ناکارآمد و تحریف شده و تفسیر نادرست از رویدادها است (Carrere, Buehlman, cooke & et al, 2010). باورهای ناکارآمد، فرضیات تحریف شده‌ای هستند که سطح رضایت را در روابط صمیمانه پایین می‌آورند. زندگی زناشویی یکی از عمده‌ترین عرصه‌های بروز و نفوذ افکار غیر منطقی و ناکارآمد است و منظور از چنین باورهایی در واقع وجود افکار نادرست و نامنطبق درباره خود و جهان است (Balaghan abadi, Gravand & Ahmadi, 2013).
Azkhosh & Asgari, 2007). مطالعاتی که در این زمینه توسط پژوهشگرانی همچون Salimi,

(Eidelson & Epstein (1982); Addis & Bernard (2002); Krami nia & Mirzamani (2007)؛ Equileta (2007)؛ Hamamci (2005) انجام شد حاکی از این بود که باورهای ناکارآمد با طلاق، تعارضات زناشویی و روابط زناشویی آسیب دیده ارتباط دارد. علت ارتباط این پدیده با طلاق ممکن است به این دلیل باشد که داشتن انتظارات غیر واقع بینانه در روابط زناشویی باعث آشفتگی ارتباطات می‌شود. تنها راه برای رسیدن به بینش شناختی این است که با این باورها مواجه شویم و آنها را اصلاح کنیم و به تبع آن باعث کاهش پدیده طلاق در جامعه شویم.

طلاق از آن دسته مسائل اجتماعی است که عمدتاً به نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود. در اکثر جوامع طلاق روشی پذیرفته شده و نهادینه شده برای پایان دادن به ازدواج می‌باشد، ولی دارای عوارض و تبعاتی است (Fakhræi & Hekmat, 2010). طلاق یکی از آسیب‌های اجتماعی است که رو به افزایش است. با توجه به نقش عوامل شناختی در این پدیده در نظر گرفتن این عامل در طلاق و بررسی آن در جمعیت متقاضی طلاق برای پیشگیری از این پدیده به دلیل آثار و عواقب آن ضروری است. هم‌چنین با توجه به اهمیت پدیده طلاق و شناسایی عوامل مرتبط با آن و اینکه در استان سمنان پژوهشی در این خصوص انجام نشده است، لذا این تحقیق بر روی زنان استان سمنان انجام شد. طلاق به عنوان یک مساله اجتماعی می‌تواند زمینه بروز بسیاری از مسائل و پیامدهای متفاوت و بعضاً زمینه بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر در سطوح فردی و اجتماعی و آسیب‌هایی بر سلامت روان فرزندان و گرایش آنها به رفتار بزهکارانه را فراهم کند. بنابراین به درستی می‌توان گفت هیچ‌گاه مطالعه آسیب شناسی اجتماعی، انحرافات اجتماعی و بزهکاری بدون شناسایی طلاق امکان پذیر نیست، پس این طور به نظر می‌رسد که هر جامعه‌ای که در جست و جوی سلامت است باید این پدیده را مهار کند (Lahy Sadralashrafi & et al, 2012)؛ Sabour esmaeili & Nor yaacob, 2011؛ Animasahun, 2014؛ & et al, 1988).

با توجه به مطالب گفته شده و آثار و عواقبی که پدیده طلاق برای جوامع دارد و همین طور با در نظر گرفتن سیر رو به افزایش آن در کشور ما، جلوگیری از این پدیده ضروری به نظر می‌رسد که این امر تنها در سایه شناسایی عوامل زمینه ساز این پدیده میسر می‌گردد بنابراین سوال اصلی این پژوهش این است که آیا در طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی بین زنان متقاضی طلاق و عادی تفاوت وجود دارد؟

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

طرح این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای بود. جامعه آماری این پژوهش از دو بخش تشکیل شده بود که عبارت بودند از: جامعه زنان دارای پرونده طلاق ارجاع داده شده به واحد مشاوره دادگستری شهرستان سمنان از شهریور تا اسفند سال ۱۳۹۱ و جامعه زنان متأهل ساکن شهر سمنان که سابقه دادخواست طلاق نداشتند. از میان افراد هر دو جامعه در

نهایت ۵۰ نفر برای هر گروه با توجه به ملاک‌های ورود به پژوهش و به روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. شیوه نمونه‌گیری در جامعه زنان متقاضی طلاق به این صورت بوده است که ۵۰ زن که دادخواست طلاق ارائه داده بودند و به واحد مشاوره ارجاع داده شده بودند و دارای ملاک‌های ورود به مطالعه بودند انتخاب شدند. شیوه نمونه‌گیری برای زنان عادی به این صورت بود که ابتدا با توجه به ملاک‌های ورود ۷۰ زن که هیچ‌گاه دادخواست طلاق ارائه نداده بودند انتخاب شدند و از بین این تعداد، زنانی که توانستند نمره بالاتر از ۴۰ را در پرسشنامه‌ی رضایت زناشویی انریچ کسب کنند وارد مطالعه شدند. ملاک‌های ورود به پژوهش عبارت بودند از: محدوده سنی ۲۰ تا ۴۵ سال، سکونت در سمنان، وضعیت اجتماعی - اقتصادی متوسط، گذشتن حداقل ۲ سال از زندگی مشترک.

ابزار

۱. پرسش‌نامه طرح‌واره یانگ^۱: پرسشنامه‌ی طرح‌واره‌ی یانگ (یانگ و براون، ۱۹۹۰، ۲۰۰۱) ابزار اندازه‌گیری خود گزارشی به منظور ارزیابی طرح‌واره‌ها است. ابتدا یانگ و همکاران فرم بلند پرسشنامه را با ۲۰۵ گویه برای سنجش ۱۶ طرح‌واره ساختند. سپس فرم کوتاه و نسخه دوم که هر یک ۷۵ گویه برای سنجش ۱۵ طرح‌واره داشتند از آن استخراج شد. در نهایت، نسخه‌ی سوم فرم کوتاه که مورد استفاده‌ی این پژوهش می‌باشد با ۹۰ گویه و توانایی سنجش تمامی ۱۸ طرح‌واره‌ی فرض شده توسط یانگ حاصل شد. (یانگ و بال، ۱۹۹۱، به نقل از غیائی (۱۳۸۸). مقیاس این پرسشنامه از نوع لیکرت بوده و در طیف ۱ (کاملاً در مورد من نادرست است) تا ۶ (کاملاً در مورد من درست است) رتبه بندی می‌شود. (Ahy, Mohammadyfar & Besharat (2007) آلفای کرونباخ را برای وابستگی، شکست ۰/۹۰، بیگانگی اجتماعی، نقص و شرم ۰/۸۱، محرومیت هیجانی ۰/۸۵، خود انضباطی، ناکامی و اطاعت ۰/۸۱، آسیب‌پذیری نسبت به ضرر ۰/۷۹، معیارهای سرسختانه و استحقاق ۰/۸۷، خود تحول نیافته/ گرفتار ۰/۷۶، بی‌اعتمادی، بدرفتاری ۰/۷۲، بازداری هیجانی ۰/۷۷، رهاسدگی ۰/۸۱ و از خود گذشتگی ۰/۷۹ گزارش کرده‌اند. Sadoghi, Agilar-Vafae, Rasoolzade tabatabaee & Esfahanian (2008) آلفای کرونباخ این پرسشنامه را بین ۰/۹۰-۰/۶۲ گزارش کرده‌اند. Divandari, Ahy, Akbari & Mahdian (2009) آلفای کرونباخ ۱۲ خرده مقیاس این پرسشنامه را بین ۰/۹۰-۰/۷۱ گزارش کرده‌اند. در این تحقیق ضرایب پایایی با استفاده از آلفای کرونباخ برای زیر مقیاس‌ها بین ۰/۷۰ تا ۰/۸۹ به دست آمد.

۲. مقیاس بینش شناختی بک (BCIS)^۲: این مقیاس توسط Beck, Baruch, Balter (2004) Steer, Warman ساخته شده است. این مقیاس یک ابزار «خود-اجرائی» می‌باشد و دارای

1- Young Schema Questionnaire (YSQ-S3)

2- Beck Cognitive insight scale

۱۵ سوال است. مقیاس این پرسشنامه از نوع لیکرت است و در طیف ۴ درجه‌ای که دامنه آن از صفر «اصلا موافق نیستم» تا سه «کاملا موافقم» درجه بندی می‌شود. «مقیاس بینش شناختی بک» دو مجموعه از سؤالات را در بر می‌گیرد. اولین مجموعه، شامل سوالاتی است که با «واقع بینی و عینیت»، «اندیشمندی و پذیرندگی نسبت به بازخوردها» مرتبط است. سؤالات این مجموعه طوری طراحی شده اند که شناخت‌های بیماران را می‌سنجد. در واقع سؤالات این مجموعه از مقیاس بک با مؤلفه‌ای که «خود-اندیشمندی» نام گرفته و از مطالعات تحلیل عاملی درباره این مقیاس استخراج شده است، مطابق است. دومین مجموعه از سؤالات «مقیاس بینش شناختی بک» برای مورد ملاحظه قرار دادن تصمیم‌گیری‌های پاسخ دهنده، طراحی شده است. این مجموعه با مؤلفه یا عامل «اطمینان به خود» که از مطالعات تحلیل مقیاس استخراج شده، هماهنگی دارد. مقدار آلفای کرونباخ توسط سازنده آن (Beck & et al, 2004)، برای زیر مقیاس‌های خود-اندیشمندی ($\alpha = 0/68$) و برای زیر مقیاس اطمینان به خود ($\alpha = 0/70$) به دست آمده بود. در پژوهش (Yosefi, Oreizi & Sadeghi (2007) آلفای کرونباخ برای زیر مقیاس‌های خود-اندیشمندی ($\alpha = 0/69$) و برای زیر مقیاس اطمینان به خود ($\alpha = 0/79$) و برای کل مقیاس ($\alpha = 0/74$) گزارش شده است. همچنین ضریب اعتبار مقیاس از طریق شیوه دو نیمه کردن (تصنیف) $r = 0/72$ و ضریب اعتبار با روش بازآزمایی $r = 0/69$ گزارش شده است. روایی همزمان آن با استفاده مقیاس سنجش ناآگاهی از اختلال روانی که در مطالعه اصلی مقیاس $r = 0/86$ گزارش شده، در پژوهش (Yosefi & et al (2007) $r = 0/83$ گزارش شده است. در پژوهش (Yosefi, Fathabadi & Eizanlo (2013) ضریب بازآزمایی بینش شناختی $0/73$ ، خود اندیشمندی $0/78$ و اطمینان به خود $0/63$ گزارش شده است. در این تحقیق ضرایب پایایی با استفاده از آلفای کرونباخ برای زیر مقیاس‌های خود-اندیشمندی $0/71$ و برای زیر مقیاس اطمینان به خود $0/73$ به دست آمد.

۳. پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ: این پرسشنامه توسط اولسون (۱۹۸۹) طراحی شده است که به منظور ارزیابی زمینه‌های بالقوه مشکل زا و شناسایی زمینه‌های قدرت و پربارسازی روابط زناشویی به کار می‌رود. این آزمون دارای دو فرم ۱۱۵ سوالی و ۱۲۵ سوالی است که از ۱۲ خرده آزمون تشکیل شده است. فرم اصلی با توجه به زیاد بودن سوالات پرسشنامه موجب خستگی آزمودنی‌ها می‌شد به همین دلیل سلیمانیان فرم کوتاهی از این پرسشنامه را تهیه کرد که ۴۷ سوال دارد. در فرم اصلی پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ پایایی پرسشنامه به روش ضریب آلفای کرونباخ $0/92$ گزارش شده است. سلیمانیان پایایی فرم کوتاه پرسشنامه را از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ $0/90$ گزارش کرد (Soleimanian, 1997; Quoting Amiri Majd & Zary

یافته‌ها

نمونه این پژوهش ۵۰ نفر از گروه زنان متقاضی طلاق و ۵۰ نفر از گروه زنان عادی بوده است که آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای مورد مطالعه در هر دو گروه در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش برحسب گروه‌ها

متغیرها	گروه	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد
شکست	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۶/۰۴	۶/۳۸
	عادی	۵۰	۱۰/۷۶	۴/۸۰
Cوابستگی	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۲/۲۲	۶/۰۵
	عادی	۵۰	۸/۶۴	۴/۱۹
آسیب پذیری	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۸/۱۲	۸/۴۸
	عادی	۵۰	۹/۲۶	۴/۶۶
به هم ریختگی	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۵/۹۲	۱۰/۴۴
	عادی	۵۰	۷/۹۴	۴/۹۹
خوبیستن داری	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۸/۹۶	۵/۷۲
	عادی	۵۰	۱۵/۶۸	۴/۱۶
استحقاق	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۹/۸۴	۶/۱۴
	عادی	۵۰	۱۷/۷۸	۴/۳۴
محرومیت هیجانی	متقاضیان طلاق	۵۰	۲۲/۶۰	۱۱/۵۳
	عادی	۵۰	۱۱/۵۲	۹/۰۴
ترک شدن	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۹/۶۲	۶/۷۰
	عادی	۵۰	۱۴/۸۰	۵/۶۷
بی‌اعتمادی	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۹/۰۲	۷/۵۳
	عادی	۵۰	۹/۴۴	۳/۸۹
انزوای اجتماعی	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۹/۱۶	۶/۳۶
	عادی	۵۰	۱۰/۴۲	۴/۳۷
نقص	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۳/۴۰	۶/۴۴
	عادی	۵۰	۷/۹۸	۴/۰۰
فدا کردن	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۶/۱۸	۶/۷۹
	عادی	۵۰	۱۰/۵۶	۴/۸۰
خود قربانی	متقاضیان طلاق	۵۰	۲۰/۱۸	۵/۱۱
	عادی	۵۰	۱۶/۳۲	۴/۷۳
جلب توجه	متقاضیان طلاق	۵۰	۲۰/۷۴	۵/۵۷
	عادی	۵۰	۱۹/۱۶	۴/۹۷
بازداری هیجانی	متقاضیان طلاق	۵۰	۱۷/۰۶	۵/۷۹
	عادی	۵۰	۱۲/۵۲	۵/۷۳

۵/۰۵	۲۲/۳۴	۵۰	متقاضیان طلاق	معیارهای ناعادلانه
۴/۰۸	۱۸/۹۸	۵۰	عادی	
۵/۷۲	۲۰/۷۲	۵۰	متقاضیان طلاق	تنبیه
۴/۲۴	۱۵/۵۶	۵۰	عادی	
۷/۰۹	۲۱/۴۸	۵۰	متقاضیان طلاق	بدبینی
۸/۷۶	۱۴/۲۴	۵۰	عادی	
۴/۹۶	۲۲/۰۶	۵۰	متقاضیان طلاق	خوداندیشمندی
۴/۱۸	۲۲/۳۸	۵۰	عادی	
۴/۳۹	۱۳/۸۲	۵۰	متقاضیان طلاق	اطمینان به خود
۲/۳۸	۱۵/۲۲	۵۰	عادی	

با توجه به طرح پژوهش که علی-مقایسه‌ای بوده است دو گروه برای مقایسه باید با هم هم‌تا می-شدند به همین منظور در این پژوهش دو گروه از نظر محل سکونت، تعداد سال‌های زندگی مشترک، وضعیت اقتصادی-اجتماعی و سن هم‌تا شدند. برای بررسی هم‌تا بودن گروه‌ها در متغیر وضعیت اجتماعی-اقتصادی از آزمون مجذور خی دو متغیری استفاده شد. نتایج آزمون مجذور خی حکایت از عدم ارتباط دو متغیر داشت ($P > 0/05$, $1/010 = \text{مجذور خی}$). به بیان دیگر دو گروه در متغیر درآمد با هم هم‌تا بودند. برای بررسی هم‌تا بودن گروه‌ها در متغیر سن از آزمون t برای دو گروه مستقل استفاده شد. نتایج حکایت از هم‌تا بودن دو گروه مورد مطالعه به لحاظ سنی داشت ($t = 1/115$, $P > 0/05$).

برای بررسی تفاوت طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی در زنان متقاضی طلاق و زنان عادی از تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) استفاده شد. یکی از پیش شرط‌های تحلیل مانوا برابری ماتریس کواریانس‌ها می‌باشد که برای بررسی این فرضیه از آزمون باکس استفاده شد. نتایج این آزمون در طرحواره‌های ناسازگار ($P > 0/05$ و $F = 1/02$ و $M = 2/84$ باکس) و در بینش شناختی ($P > 0/05$ و $F = 1/658$ و $M = 3/84$ باکس) تفاوت معناداری در ماتریس کواریانس‌ها نشان نداد. پیش شرط دیگر این تحلیل همگنی واریانس خطاهاست که برای بررسی این مفروضه از آزمون لون استفاده شد. نتایج این آزمون در تمام متغیرها به جز بی‌اعتمادی تخطی نشان نداد. با توجه به برقراری پیش شرطها تحلیل واریانس چند متغیری برای بررسی تفاوت‌ها در طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی انجام شد و نتایج حاکی از تفاوت معنادار بین دو گروه در طرحواره‌های ناسازگار اولیه ($P < 0/01$ و $F = 5/607$ و $0/445 = \text{لامبدای ویلکز}$) بود و در بینش شناختی ($P > 0/05$ و $F = 2/296$ و $0/955 = \text{لامبدای ویلکز}$) تفاوت معناداری بین دو گروه دیده نشده است. برای بررسی الگوهای تفاوت از تحلیل واریانس به شرح ذیل استفاده شد.

جدول ۲: تحلیل واریانس برای بررسی تفاوت‌های دو گروه در طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی

متغیرها	مجموع مجذورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجذورات	آماره‌ی F	معنا داری	مجذورات انا
شکست	۶۹۶/۹۶	۱	۶۹۶/۹۶	۲۱/۸۴۲	۰/۰۰۰۵	۰/۱۸۲
وابستگی	۳۲۰/۴۱	۱	۳۲۰/۴۱	۱۱/۸۴۰	۰/۰۰۱	۰/۱۰۸
آسیب پذیری	۱۹۶۲/۴۹	۱	۱۹۶۲/۴۹	۴۱/۹۴۷	۰/۰۰۰۵	۰/۳۰۰
به هم ریختگی	۹۵۴/۸۱	۱	۹۵۴/۸۱	۱۴/۲۷۰	۰/۰۰۰۵	۰/۱۲۷
خویشتن داری	۲۶۸/۹۶	۱	۲۶۸/۹۶	۱۰/۷۶۴	۰/۰۰۱	۰/۰۹۹
استحقاق	۱۰۶/۰۹	۱	۱۰۶/۰۹	۳/۷۵۲	۰/۰۵۶	—
محرومیت هیجانی	۳۰۶۹/۱۶	۱	۳۰۶۹/۱۶	۲۸/۵۹۰	۰/۰۰۰۵	۰/۲۲۶
ترک شدن	۵۸۰/۸۱	۱	۵۸۰/۸۱	۱۵/۰۶۷	۰/۰۰۰۵	۰/۱۳۳
بی اعتمادی	۲۲۹۴/۴۱	۱	۲۲۹۴/۴۱	۶۳/۸۹۱	۰/۰۰۰۵	۰/۳۹۵
انزوای اجتماعی	۱۹۰۹/۶۹	۱	۱۹۰۹/۶۹	۶۴/۰۲۹	۰/۰۰۰۵	۰/۳۹۵
نقص	۷۳۴/۴۱	۱	۷۳۴/۴۱	۲۵/۵۶۸	۰/۰۰۰۵	۰/۲۰۷
فدا کردن	۷۸۹/۶۱	۱	۷۸۹/۶۱	۲۲/۸۴۲	۰/۰۰۰۵	۰/۱۸۹
خود قربانی	۳۷۲/۴۹	۱	۳۷۲/۴۹	۱۵/۶۳۲	۰/۰۰۰۵	۰/۱۳۶
جلب توجه	۶۲/۴۱۰	۱	۶۲/۴۱۰	۲/۳۷۲	۰/۱۳۸	—
بازداری هیجانی	۵۱۵/۲۹۰	۱	۵۱۵/۲۹۰	۱۵/۵۳۵	۰/۰۰۰۵	۰/۱۳۷
معیارهای ناعادلانه	۲۸۲/۲۴۰	۱	۲۸۲/۲۴۰	۱۳/۴۰۰	۰/۰۰۰۵	۰/۱۲۰
تنبیه	۶۶۵/۶۴۰	۱	۶۶۵/۶۴۰	۲۶/۲۳۶	۰/۰۰۰۵	۰/۲۱۱
بدبینی	۱۳۱۰/۴۴۰	۱	۱۳۱۰/۴۴۰	۲۰/۳۲۸	۰/۰۰۰۵	۰/۱۷۴
خوداندیشمندی	۲/۵۶	۱	۲/۵۶	۰/۱۲۲	۰/۷۲۸	-
اطمینان به خود	۴۹/۰۰	۱	۴۹/۰۰	۴/۶۲۶	۰/۰۳۴	۰/۰۴۵

همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود تفاوت معناداری در همه متغیرها به جز جلب توجه ($F=۲/۳۷۲$ و $P<۰/۱۳۸$)، استحقاق ($F=۳/۷۵۲$ و $P<۰/۰۵۶$) از خرده مقیاس‌های طرحواره ناسازگار و خود اندیشمندی ($F=۴/۶۲۶$ و $P<۰/۰۳۴$) از خرده مقیاس‌های بینش شناختی دیده شده است. با توجه به آماره‌های توصیفی گروه متقاضی طلاق در تمام موارد مذکور نمرات بالاتری را کسب کرده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این تحقیق بررسی تفاوت طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی در زنان متقاضی طلاق و عادی بود. نتایج نشان داد که بین طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی در زنان متقاضی طلاق و عادی تفاوت وجود دارد و طرحواره ناسازگار در زنان متقاضی طلاق بالاتر

است. اما در بینش شناختی نمرات گروه عادی بالاتر است. این یافته با یافته‌های Arieti and Falah chay & et ؛ Zolfaghari & et al (2008) ؛ Epstein & et al (1992) ؛ Bemporad (1980) ؛ al (2014) ؛ Manzary & et al (2014) ؛ Yosefi & et al (2010) ؛ Dumitrescu & Rusu (2012) ؛ Panahifar, Taghizade, Mahdavi, Salehi & Esfandiary (2014) این پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که طرحواره‌های ناسازگار با ناسازگاری زناشویی، کاهش رضایت زناشویی و صمیمیت زناشویی رابطه دارد. این یافته هم‌چنین با یافته‌های همچون (Salimi & et al (2007) ؛ Hamamci ؛ Equileta (2007) ؛ Eidelson & Epstein (1982) ؛ Addis & Bernard (2002) (2005) همسو است. این پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که باورهای ناکارآمد با طلاق، تعارضات زناشویی و روابط زناشویی آسیب دیده ارتباط دارد. همه زوجین اعم از زوجین پریشان، مطلقه و زوجین راضی مایل‌اند در جاتی از این انتظارات و باورهای ناکارآمد را در خود حفظ کنند. آنچه این زوجین را از هم کتفاوت می‌سازد میزان تاکید روی این انتظارات است. باورها و انتظارات غیر منطقی‌ای که افراد هنگام ورود به رابطه دارند خطر آشفتگی رابطه و طلاق را در نخستین سال‌های ازدواج بیش‌تر می‌کند. در روابطی که افراد از یکدیگر خواسته‌ها و انتظارات منطقی دارند و به این خواسته‌ها پاسخ مثبت می‌دهند به تدریج رابطه استوار می‌گردد و احساسات خوب و خوشایند پیدا می‌کنند (Balaghan abadi & et al, 2011). کار کردن روی طرحواره‌های زوجین مستقیم‌ترین و آسان‌ترین روش برای تسهیل بینش است. در زمینه ظهور بینش در چهارچوب روابط زوجین به دو صورت پدیدار می‌شود: اولین و ساده‌ترین سطح ظهور آن به صورت بازشناسی شباهت‌ها و تقابل‌های موجود بین درون مایه‌های رفتاری-هیجانی و اجتماعی خود فرد و درون مایه‌های رفتاری-هیجانی و اجتماعی مربوط به همسر است. دومین سطح ظهور آن بینش به رابطه علت و معلولی است. یعنی این که چگونه طرحواره‌ها و سبک زندگی هر یک از همسران می‌توانند طرحواره‌ها یا سبک زندگی طرف مقابل را تحت تاثیر قرار دهند (Yosefi, Abedin, Fath Abadi & Tirgary, 2011).

در تبیین ارتباط طرحواره‌های ناکارآمد و طلاق می‌توان گفت که طرحواره‌های ناسازگار موجب سوگیری‌هایی در تفسیر رویدادها می‌شود. این سوگیری‌ها در آسیب شناسی روانی میان فردی (زوجین) به صورت سوء تفاهم‌ها، نگرش‌های تحریف شده، فرض‌های نادرست، هدف‌ها و چشم-داشت‌های غیر واقع بینانه در همسران پدید می‌آیند و این سوء برداشت، بر ادراک‌ها و ارزیابی‌های بعدی (زندگی مشترک) تأثیر می‌گذارد؛ زیرا طرحواره‌ها در مسیر زندگی تداوم دارند و بر چگونگی روابط فرد با خود و دیگران (بویژه شریک زندگی) تأثیر دارند (Panahifar & et al, 2014) ؛ Falahchay & et al, 2014 ؛ Manzari & et al, 2014). از آن جا که طرح‌واره‌های ناسازگار، ناکارآمد هستند، ناخشنودی در روابط زناشویی را در پی دارند و زمینه را برای جدایی فراهم

می‌کنند. چون طرحواره‌های ناسازگار اولیه برای بقاء خود می‌جنگند و تلاش همسران برای حفظ طرح واره‌های ناسازگار اولیه خود، موجب بروز کشمکش‌ها شده در صورت بهره‌نگرفتن از خدمات به هنگام، موجب طلاق و جدایی می‌شود (Yosefi & et al, 2010). از آنجا که طرحواره‌ها همانند چهارچوبی برای پردازش اطلاعات به کار می‌روند و تعیین‌کننده واکنش‌های عاطفی افراد نسبت به موقعیت‌های زندگی و روابط بین فردی می‌باشند، گفته شده که با رضایت از زندگی رابطه دارند. به عنوان مثال کسانی که از زندگی خود رضایت دارند اطلاعات مربوط به زندگی‌شان را به شکلی طبقه‌بندی می‌کنند که منتهی به نتایج لذت بخش می‌شود. اما کسانی که از زندگی خود ناراضی هستند به جنبه‌های منفی زندگی گرایش بیشتری دارند. طرحواره‌های ناسازگار در افراد به تجربه رویدادهای منفی در زندگی منجر می‌شود و حضور چنین رویدادهایی در زندگی شخص باعث احساس فشار روانی بیش از حد و ناراضایتی از زندگی می‌شود. کسانی که از طرحواره‌های ناسازگار به طور افراطی استفاده می‌کنند بیش‌تر تحت تاثیر حوادث منفی زندگی قرار می‌گیرند (Yosefnezhad shirvani & Peyvastegar, 2011).

طلاق و اختلاف نظر همسران با افسردگی و اعتماد به نفس پایین، اختلال در نگرش، هیجان منفی، هراس مرضی، اضطراب و طرح واره‌های ناسازگار اولیه رابطه مستقیم دارند و این عوامل مبنای شناختی سرچشمه بروز آنها به شمار می‌روند، بنابراین بر رضایت زناشویی پیامدی منفی دارند و از هم پاشیدگی خانوادگی و طلاق را در پی دارند. همسری که دارای طرحواره ناسازگار ترک شدن/ بی‌ثباتی است اعتقاد دارد روابطش با افراد مهم زندگی از نظر هیجانی ثبات کمتری دارد، پیوسته می‌اندیشد که هر لحظه امکان دارد شریک زندگی‌اش او را رها کند و به فرد دیگری علاقمند شود، یا زوجی که دارای طرحواره ناسازگار بی‌اعتمادی/ بدرفتاری است بر این باور است که با کوچکترین فرصتی دیگران از او سوء استفاده می‌کنند، گمان می‌کند که همسرش فردی بدرفتار است، او را سرافکننده می‌کند، به او دروغ می‌گوید و فرد دغل‌کار و سودجو است. طرحواره ناسازگار نقص/ شرم موجب می‌شود افراد حس کنند ناقص و بی‌ارزش هستند، فرد در روابط زناشویی احساس می‌کند که او انسانی ناقص، ناخواسته، بد و بی‌ارزش است یا این که از نظر شریک زندگی‌اش، فردی منفور و ناخواستنی به شمار می‌رود. این افراد با این طرحواره نسبت به انتقاد، طرد، سرزنش و مقایسه‌های نابه‌جای همسرشان بیش از اندازه حساس هستند (Khoshlahje sedgh, Abolmaali alhoseini, Khoshlahje & Alizade farshbaf, 2012; Yosefi & et al, 2010). زوج با طرحواره ناسازگار محرومیت هیجانی می‌اندیشد که نیازهای او به حمایت عاطفی، از سوی همسرش به اندازه کافی برآورده نمی‌شوند. در این افراد سه‌گونه محرومیت از نظر محبت، همدلی و حمایت دیده می‌شود. این طرحواره‌ها زمینه بروز اختلاف و به دنبال آن جدایی را فراهم می‌نمایند. زوج دارای طرحواره ناسازگار انزوای اجتماعی/ بیگانگی، احساس می‌کند که با دیگران فرق می‌کند و وصله ناجور است و

این که باید از دیگران کناره‌گیری کند زیرا با آنها متفاوت است، به فرد خاصی تعلق خاطر ندارد و از این رو از همسر و خانواده بریده می‌شود. زوج با طرحواره ناسازگار خود تحول نیافته/ به هم ریختگی در دام ارتباط هیجانی شدید و نزدیک بیش از اندازه با یکی از افراد مهم زندگی (بیش‌تر والدین یا فرد خارج از روابط زناشویی) می‌افتد به همین دلیل فردیت و رشد اجتماعی این افراد به آن افراد مهم وابسته است. این روابط به بهای از دست رفتن فردیت و حتی فرزند و همسر پدید می‌آید (Khoshlahje sedgh & et al, 2012). این گونه افراد بر این باورند که بدون حمایت دیگری (والدین یا فردی خارج از روابط زناشویی)، توان ادامه زندگی را ندارند یا نمی‌توانند شاد باشند. این طرحواره بیش‌تر به صورت احساس پوچی و سردرگمی بروز می‌کند و موجب درگیری همسران می‌شود. زوج با طرحواره ناسازگار بازداری هیجانی به دلیل بازداری افراطی رفتار و احساسات خود انگیزه برای پرهیز از طرد از سوی همسر از بروز خشم خودداری می‌کند، تکانه‌های مثبت را بیان نمی‌نماید و احساسات شرمندگی دارد، این فرد تاکید افراطی بر عقلانیت و نادیده گرفتن هیجان‌ها و احساس دارد. این افراد برای رفتارهای خود قوانین سفت و سختی را تدوین می‌کنند (Yosefi & Falahchay & et al, 2014; et al, 2007). کسانی که طرحواره استحقاق دارند بر طبق نظر یونگ محدودیت‌هایی در زمینه احترام متقابل و خود کنترلی دارند. اینها اغلب افرادی لوس، غیر مسئول و خودشیفته هستند. همسرانی که این طرحواره را دارند فکر می‌کنند که آنها برتر از دیگران هستند و فکر می‌کنند که هر چه می‌خواهند باید بلافاصله و بدون در نظر گرفتن معقول بودن آن انجام شود (Falahchay & et al, 2014). زوجی که دارای طرحواره ناسازگار آسیب‌پذیری نسبت به زیان یا بیماری، وابستگی/ بی‌کفایتی، فدا کردن و منفی‌گرایی/ بدبینی می‌باشد، دارای مشکلات خانوادگی بیش‌تر است و آمادگی بیشتر برای بروز اختلافات زناشویی دارد این افراد دارای ترس افراطی از نزدیک بودن فاجعه (طرد از سوی همسر) هستند و بر این باورند که توان جلوگیری از آن را ندارند. در اینجا ترس‌ها گاهی موجب کناره‌گیری همسران از روابط جنسی و بچه دار شدن می‌شوند، که خود به اختلال در روابط می‌انجامد. همسری که دارای طرح‌واره ناسازگار وابستگی/ بی‌کفایتی است، بر این باور است که نمی‌تواند مسولیت‌های روزمره مانند برآوردن نیاز خانوادگی و حل مشکلات روزانه را بدون کمک دیگران انجام دهد. طرح‌واره ناسازگار منفی‌گرایی/ بدبینی با تمرکز عمیق و پیوسته بر جنبه‌های منفی زندگی (درد، مرگ، دلخوری، جدایی و ...) و دست کم گرفتن جنبه‌های مثبت و خوش بینانه زندگی یا نادیده گرفتن آنها همراه است. از ویژگی‌های این افراد، نگرانی مزمن، غر زدن یا بلاتکلیفی در روابط و زندگی می‌باشد، که موجب اختلافات زناشویی و از هم پاشیدگی خانوادگی می‌شود. همسری که دارای طرحواره ناسازگار فدا کردن می‌باشد برای پرهیز از خشم، محرومیت، یا انتقام، کنترل خود را به صورت افراطی به دیگری که معمولاً همسر است واگذار می‌کند. این رفتارها موجب کناره‌گیری از همسر و پیدا شدن شکاف بیش‌تر میان

همسران می‌گردد. در همسران دارای طرح واره ناسازگار شکست، خویشتن داری و خود انضباطی ناکافی، خود قربانی کردن، معیارهای سرسختانه، تنبیه، احتمال ازهم پاشیدگی و نارضایتی زناشویی و طلاق بیش‌تر است. همسری که بر این باور است، برای این که بتواند کسب قدرت کند و یا همسرش را کنترل نماید، باید تمرکز افراطی بر برتری جویی نسبت به همسرش داشته باشد و گاهی به رقابت افراطی یا کنترل رفتارهای همسرش روی می‌آورد. همسری که دارای طرحواره ناسازگار خود قربانی کردن و تمرکز افراطی بر برآوردن نیازهای شریک زندگی است، نیازهای خودش برآورده نمی‌شوند. سرانجام طرح واره ناسازگار معیارهای سرسختانه و خود تنبیهی، بر این باور که برای رسیدن به معیارهای بلند پروازانه در زندگی، باید کوشش فراوانی کرد، تاکید دارد. این طرحواره به نارسایی‌های جدی در احساس لذت، آرامش، سلامتی، احساس ارزشمندی، پیشرفت یا روابط رضایت‌مندانه زناشویی می‌انجامد (Yosefi & et al, 2010; Falahchay & et al, 2014).

به طور کلی طرحواره‌های ناسازگار اولیه و بینش شناختی می‌توانند از جمله عواملی باشند که منجر به بروز اختلافات زناشویی می‌شوند. بر پایه این الگو می‌توان به استناد رویکردی پیشگیرانه در زمینه طلاق در این امر مداخله نمود و در محیط‌های بالینی و مشاوره‌ای برای کمک به همسران مشکل‌دار و در آستانه طلاق به کارگرفت. هم‌چنین با توجه به این که این پژوهش فقط بر روی یک جنس (مونث) اجرا شده پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی این موضوع در هر دو جنس بررسی شود.

Refrence

- Addis, J & Bernard, M.E (2002). Marital adjustment and irrational beliefs. *Journal of rational-emotive & cognitive- behavior therapy*, (1)20, 3-13.
- Ahy, G.H; Mohammadyfar, M.A & Besharat, M.A (2007). The reliability and validity of the short form of the Yung Schema. *Journal of Psychology & Education*, 37(3): 5-20. [Persian]
- Amato, P.R & Previti, D (2003). People's reasons for divorcing: gender, social class, the life course and adjustment. *Journal of family issues*, (5)24, 602-626.
- Amiri Majd, M & Zary Moghadam, F (2011). The relationship between happiness and marital satisfaction among working and housewives women in Arakl city. *Journal of Behavioral Science*, 2: 9-21. [Persian]
- Animasahun, R.A (2014). Marital conflict, divorce and single parenthood as predictors of adolescent's antisocial behavior in Ibadan. *British journal of education, society & behavioural science*, (5)4, 592-602.
- Arieti, S and Bemporad, J (1980). The psychological organization of depression. *American Journal of Psychiatry*, 1370, 1360-1365.
- Azkhosh, M & Asgari, A (2007). Measuring irrational beliefs about marital relationships: standardization of relationship believes questionnaire (RBQ). *Journal Iranian Psychological*, 4(14): 137-153. [Persian]
- Balghan Abadi, M; Gravand, A & Ahmadi, A (2013). Effectiveness of cognitive-behavioral group training on married men and women marital expectations in Kouhdasht city. *Journal of Counseling and Famele Therapy*, 3(4): 641-660. [Persian]
- Beck, A.T; Baruch, E; Balter, J.M; Steer, R.A & Warman, D.M (2004). A new instrument for measuring inshght: the Beck Cognitive Insight Scale. *Schizophrenia Reserch*, 68,319-329.
- Bramlett, M.D & Mosher, W.D (2001). First marriage dissolution, divorce and remarriage. *Advance data*, 323, 1-20.
- Carrere, S; Buehlman, K.T; Gotman, J.M; Coan, J.A & Ruckstuhi, L (2000). Predicting marital stability and divorce in Newlywed couples. *Journal of family psychology*, (1)14, 42-58.
- Chaboki, A.B (2013). Study intergenerational relationship attitude to divorce and family functioning among women in Tehran. *Woman and Famele Studes*, 1(1): 159-185. [Persian]

- Cooke, M.A; Peters, E.R; Kumari, V; Kuipers, E; Aasen, I & Fannon, D (2010). Cognitive insight in psychosis: the relationship between self-certainty and self-reflection dimensions and neuropsychological measures. *Psychiatry research*, (2)178, 284-289.
- Divandari, H; Ahy, G.H; Akbary, H & Mahdian, H (2009). Young Schema Questionnaire (SQ-SF): evaluate the psychometric properties and factor structure in the students of Kashmar Islamic Azad University in 2007-2008. *Education Research*, 5(20): 103-133. [Persian]
- Dumitrescu, D & Rusu, A.S (2012). Relationship between early maladaptive schemas, couple satisfaction and individual mate value: An evolutionary psychological approach. *Journal of evidence – based psychotherapies*, (1)12, 63-70.
- Eidelson, R.J & Epstein, N (1982). Cognition and relationship maladjustment development of a measure of dysfunctional relationship beliefs. *Journal consult clinical psychology*, (5)50, 715-720.
- Epsten, S; Lipson, A; Holstein, C; & Huh, E (1992). Irrational reaction to negative outcomes : Evidence for two conceptual system. *Journal of Personality and Social Psychology*, 62,328-339.
- Equileta, A.M (2007). Irrational beliefs as predictors of emotional adjustment after divorce. *Journal of rational- emotive & cognitive-behavior therapy*, (1)25, 1-15.
- Eshaqy, M; Mohebbi, F; Parvin, S & Mohammadi, F (2012). Evaluation of social factors affecting the women divorcement request in Tehran. *Woman in Development & Politice*, 10(3):97-124. [Persian]
- Fakhraee, C & Hekmat, S.H (2010). Social factors affecting the intensity of divorcement request from the Women of Sardasht city. *Women and Famele Studes*, 2(7): 103-120. [Persian]
- Falah Chay, R; Zarei, E & Normandy Pour, F (2014). Investigating the relationship between maladaptive schemas and marital satisfaction in mothers of primary school children. *Journal of life science & biomedicine*, (2)4, 119-124.
- Gharedaghi, M (2010). The comparision personality disorders (clinical patterns of personality and personality severe clinical patterns) between divorced women and Normal in Shooshtar city. *New findings in psychology*, 5(16): 69-82. [Persian]

- Hamamci, Z (2005). Dysfunctional relationship beliefs in marital satisfaction and adjustment. *Social behavior and personality: an international journal*, (4)33, 11-20.
- Honarrian, M & Younesy, J (2011). Investigate the reasons for divorce in Tehran family courts. *Journal of clinical psychology*, 1(3): 125-152.[Persian]
- Jafari Nadoshan, A; Zare, H; Hoseini Hanzaee, A; Poor Salehi Navideh, M & Zini, M (2015). Evaluation and comparison of the divorced women mental health and compliance and cognitive emotion regulation with married women in Yazd city. *Journal of Women and society*,6(2), 1-16. [Persian]
- Khosh lahje sedgh, A; Abolmaali alhoseini, K.H; Khosh lahje, Z & Alizade farshbaf, H (2012). The comparison of maladaptive schemas of successful and unsuccessful addicts to quit and non-clinical population. *New findings in psychology*, 7(23): 46-60. [Persian]
- Lahey, B.B; Hartdagen, S.E; Frick, P.J; Mcburnett, K; Connor, R & Hynd, G.W (1988). Conduct disorder: parsing the confounded relation to parental divorce and antisocial personality. *Journal of abnormal psychology*, (3)97, 334-337.
- Manzary, L; Makvandi, B & Khajevand Khoshli, A (2014). Comparison between Maladaptive Schemas, Marital Conflicts and Sexual Satisfaction in Nearly-Divorced, Divorced and Normal Individuals. *Journal of Psychology & behavioral studies*, 2 (1), 39-49.
- Panahifar, S; Taghizade, M.E; Mahdavi, A; Salehi, S & Esfandyari, H (2014). Effectiveness of schema-focused couple therapy to reduce marital relations conflict applicant for divorce. *Switzerland research park journal*, (1)103, 453-462.
- Panahifar, S; Yousefi, N & Amani, A (2014). The effectiveness of schema-based couple therapy on early maladaptive schemata adjustment and the increase of divorce applications adaptability. *Kumait chapter of Arabian journal of business & management review*, (9)3, 339-345.
- Rezaei Nasab, F; Abasi, I; Naziri, GH & Barzgar, M (2013). Determination of Basic maladaptive schemas in women with addictive Relations. *Journal of Women and society*,4(2),83-108. [Persian]

- Sabour esmaeili, N & Nor yaacob, S (2011). Post- divorce parental conflict and adolescent's delinquency in divorced families. *Asian culture and history*, (2)3, 34-40.
- Sadooghi, Z; Aguilar-vafaie, M; Rasoulzade tabatabaie, K & Esfahanian, N (2008). Factor analysis of the young schema questionnaire-short form in a non clinical Iranian sample. *Iranian Journal of Psychiatry & Clinical Psychology*, 14: 214-219. [Persian]
- Sadrashrafy, M; Khonakdar Tarsy, M; Shamkhani, A & Yousefi Afrashte, M (2012). Pathology divorce (causes and factors) and strategies for prevention. *Journal of cultural engineering*, 7(73,74): 26-53. [Persian]
- Safarzadeh, S; Esfahani Asl, M & Bayat, M.R (2011). The relationship between forgiveness, perfectionism and intimacy and marital satisfaction in Ahwaz Islamic Azad University married students. *Journal of scientific research*, (6)9, 778-784.
- Saif zade, A & Ghanbari Brazian, A (2013). Investigating the role of violence in the divorce rate among women. *Journal of Woman and Social*, 4(3): 125-149. [Persian]
- Salimi, H; Karaminia, R & Mirzamani, M (2007). Irrational beliefs, life cycles of a couple and divorce. *Journal of applied sciences*, (2)7, 202-207.
- Seyf Zade, A & Ghanbari Barzian, A (2013). Examine the role of violence on the divorce rate among women. *Journal of Women and society*, 4(3), 125-150. [Persian]
- Shokrkon, H; Khojaste mehr, R; atary, Y; haghghi, J; Shahani yeylagh, M (2006). Study of personality traits, social skills, attachment Styles and demographic characteristics as predictors of success and failure of marital relationship in couples divorce and normal in Ahvaz city. *Educational and Psychology Journal of martyr Chamran University*, 13(1): 1-30. [Persian]
- Tavassoli, G.H & Ghiyasi nadoshan, A (2011). Social factors affecting divorce During recent decades (case study Yazd Yazd Province in 2002-2008). *Iran Journal Social Development studies*, 3(4): 35-49. [Persian]
- Yousef nezhad Shirvani, M & Peyvastegar, M (2011). The relationship between life satisfaction and early maladaptive schemas in university students. *Knowledge and Research in Applied Psychology*, 12(2): 55-65. [Persian]

- Yousefi, N; Etemadi, O; Bahrami, F; Ahmadi, A & Fatehi zadeh, M (2010). Comparing early maladaptive schemas among divorced and non divorced couples as predictors of divorce. *Iranian Journal psychiatric & clinical psychology*, 16(1): 21-33. [Persian]
- Yousefi, R; Abedin, A; Fath Abadi, J & Tiryary, A (2011). Compare the effectiveness of two intervention group training Schema-based and life style-based on the promotion of cognitive insight couples with marital dissatisfaction. *Journal of Family Counseling & Psychotherapy*, 1(2), 139-160. [Persian]
- Yousefi, R; Fath Abadi, J & Ezanlo, B (2013). Examine the psychometric properties and factor structure of the Beck Cognitive Insight Scale (BCIS) in a non- clinical sample. *Journal of Medical Science of lorestan University*, 1(15): 71-82. [Persian]
- Yousefi, R; Oreizy, H.R & Sadeghi, S (2007). Evaluation of cognitive insight in psychiatric patients. *Journal of Psychology*, 11(4): 380-393. [Persian]
- Zolfaghary, M; Fatehi zade, M & Abedi, M.R (2008). The relationship between early maladaptive schemas with dimensions of couple marital intimacy in Isfahan city. *Journal of Famele Studes*, 4(15): 247-261. [Persian]

Archive SID